

رئیس‌جمهور:

ملت ونیروهای مسلح دشمن را وادار به آتش بس کردند

رئیس جمهور در نشستی با فرمانده کل و جمعی از فرماندهان ارشد فرجا ضمن دریافت گزارشی از عملکرد این نیرو در جریان جنگ تحمیلی اخیر، با اشاره به شرایط کشور در مقابله با متجاوزان و نقش ملت ایران و نیروهای مسلح در ناکام‌گذاشتن دشمن، خاطرنشان کرد: ملت بزرگ ایران و نیروهای مسلح مقتدر کشور توانستند با ایستادگی و اقتدار، دشمن را در دستیابی به اهداف خود ناکام گذاشته و او را وادار به پذیرش آتش بس و توقف جنگ کنند. دکتر مسعود پزشکیان درباره مسیرهای پیش‌روی کشور اظهار داشت: اکنون گزینه‌های مختلفی پیش‌روی ما قرار دارد؛ با عزت، اقتدار و حفظ منافع ملی وارد مذاکره شویم و حقوق ملت ایران را احقاق کنیم، یا در وضعیت نه جنگ و نه صلح باقی بمانیم، یا مسیر جنگ و تقابل را ادامه دهیم. رئیس‌جمهور تأکید کرد: ترجیح عقلانی، منطقی و مبتنی بر منافع ملی این است که پیروزی به‌دست‌آمده توسط نیروهای مسلح در میدان نبرد، در عرصه دیپلماسی نیز تکمیل و حقوق ملت ایران از موضع عزت و اقتدار تثبیت شود. دکتر پزشکیان در ادامه با استناد به کلام نورانی حضرت امیرالمومنین علی (ع) در نهج‌البلاغه اظهار داشت: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند اگر دشمن تو را به صلح دعوت کرد، آن را رد نکن اما پس از صلح نیز از دشمن غافل نشو و هرگز با خوشبینی به او نگاه نکن و به‌او اعتماد نداشته باش. رئیس‌جمهور تصریح کرد: جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین مبنا، ضمن بی‌اعتمادی به دشمن، مذاکره را از موضع عزت، حکمت و مصلحت ممکن می‌داند و چنانچه توافقی با در نظر گرفتن دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب و مصالح ملت ایران حاصل شود، بر عهد و تعهدات خود پایبند خواهد بود.

■ ■ ■

مراسم اربعین شهید سپهد موسوی در روز پنجشنبه

معاون اجرایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از برگزاری مراسم اربعین سیدالشهدای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در روز پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت در تمامی یگان‌های ارتش، مراکز استان‌ها و ۴۰ حرم مطهر کشور خبر داد. امیر سرتیپ «علیرضا شیخ» گفت: مراسم گرامیداشت اربعین سیدالشهدای نیروهای مسلح، شهید امیر سپهد سیدعبدالرحیم موسوی، پنجشنبه، در تمامی یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران، مراکز استان‌ها و در حرم حضرت امام (ضاح) در مشهد، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهر ری، حرم حضرت احمدبن موسی (ع) در شیراز و حرم حضرت معصوم (س) در قم برگزار می‌شود. وی افزود: در حرم مطهر حضرت معصومه (س)، باتوجه به آن‌که محل خاکسپاری شهید امیر سپهد موسوی است، برنامه‌های ویژه‌تری در نظر گرفته شده که پس از نماز مغرب وعشاء، روز پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت در صحن امام هادی (ع) این حرم مطهر، برگزار خواهد شد.

هر اقدام آمریکا در برابر طراحی ایران، دستاوردی جز شکست برای کاخ سفید نخواهد داشت

ترامپ در سه راهی پرهزینه



پیروز به نمایش بگذارد؛ گویی آمریکا هنوز در موضعی قرار دارد که می‌تواند شروط خود را تحمیل کند اما مشکل آنجاست که این ژست، با واقعیت میدان انطباق ندارد. به‌ادعان بسیاری از ناظران و تحلیلگران ترامپ در جنگ نامتقارن علیه ایران به‌هدف اصلی خودنرسید، تصورا ولیه واشنگتن این بود که باتکیه بر برتری نظامی، ظرفیت لجستیکی و ائتلاف منطقه‌ای، می‌تواند تهران را در مدت کوتاهی به پذیرش خواسته‌های خود وادار کند اما آنچه رخ داد، خلاف این برآورد بود.

در عمل، آمریکا با جنگی روبه‌رو شد که در آن مزیت‌های کلاسیک قدرت، به‌تنهایی تعیین‌کننده نبود. ایران توانست با اتکا به ظرفیت‌های نامتقارن، هزینه‌های درگیری را برای آمریکا و متحدانش به‌گونه‌ای بالا ببرد که ادامه مسیر، از نظر راهبردی و اقتصادی برای واشنگتن دشوار شد.

از این منظر، رد طرح ایران بیش از آن‌که نشانه قدرت باشد، نشانه دشواری در هرگونه انتخاب برای ترامپ است. زیرا اگر آمریکا این طرح را نپذیرد، عملا با دو گزینه روشن و یک وضعیت مبهم روبه‌رو می‌شود. گزینه نخست، شروع دوباره جنگ با ایران، اما این همان دالان سیاهی است که آمریکا و رژیم صهیونیستی اگر دوباره وارد آن شوند، با توجه به برگه‌های رو نشده ایران با شکست‌هایی به‌مراتب سنگین‌تر از جنگ ۴۰ روزه روبه‌رو می‌شوند. در جریان این جنگ، ایران همه ظرفیت‌های خود را به میدان

پاسخ جمهوری اسلامی ایران که به‌تازگی از مجاری پاکستانی به‌عنوان میانجی به کاخ سفید منتقل شد بر یک اصل روشن استوار بود: مرحله کنونی، گفت‌وگو درباره پایان جنگ است، نه‌گشودن پیوندهای تازه و طرح مطالباتی که اساسا ارتباطی با اصل خاتمه درگیری ندارند. با این حال، ترامپ بی‌آن‌که وارد

منطق این پیشنهاد شود، اعلام کرد که واشنگتن آن را نمی‌پذیرد. در برابر این موضع‌گیری، پاسخ تهران کوتاه اما معنادار بود؛ این‌که ایران طرح را براساس منافع و امنیت ملی خود تنظیم می‌کند، نه براساس خواشمد سران کاخ سفید.

در شرایط فعلی، مسأله اصلی صرفا رد یک پیشنهاد نیست؛ بلکه این موضوع که دو طرف از دو منطق کاملا متفاوت درباره پایان جنگ سخن می‌گویند را باید نکته اصلی به‌بن بست رسیدن تمامی طرح‌ها دانست؛ این درحالی است که طرح ایران بر اصولی بناشده که در هر چارچوب منطقی، حقوقی و سیاسی، بدیهی و طبیعی است. در این طرح بر پنج محور اساسی تأکید شده است: پرداخت خسارت‌ها و غرامت‌های جنگ از سوی آمریکای متجاوز، مدیریت ایران بر تنگه هرمز براساس سازوکار اعلامی ایران، رفع تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان، آزادسازی دارایی‌های توقیف‌شده ایران توسط آمریکا و پایان جنگ هم‌زمان در ایران و جبهه مقاومت.

تهران در واقع از پایان جنگ سخن می‌گوید، نه از توافقی مبهم که صرفا آتش درگیری را موقتا خاموش کند و زمینه را برای فشارهای بعدی باز بگذارد.

در مقابل، آنچه آمریکا روی میز گذاشته، اساسا از جنس دیگری است. واشنگتن بدون آن‌که کمترین اشاره‌ای به مسئولیت مستقیم خود در تجاوز به ایران داشته باشد، مطالباتی را مطرح کرده که کاملا با موضوع اصلی یعنی پایان جنگ بی‌ربط هستند؛ از تعطیلی سایت‌های هسته‌ای و توقف طولانی مدت غنی‌سازی گرفته تا انتقال اورانیم غنی‌شده ایران به آمریکا.

آمریکا در ظاهر از خاتمه جنگ سخن می‌گوید اما در عمل می‌کوشد در فضای آتش بس، امتیازاتی را مطالبه کند که در میدان از دستیابی به آن ناتوان مانده است؛ این همان نقطه‌ای است که رد طرح ایران از سوی ترامپ را باید در آن فهمید.

ژست پیروزی در برابر واقعیت میدان

کاخ سفید تلاش می‌کند رد پیشنهاد تهران را در قالب ژست طرف

یادداشت

دکتر محمدباقر خرمشاد | استاد دانشگاه

اخراج آمریکا از منطقه روی ریل اراده ایران

با جنگ رمضان و آشکار شدن شدت آسیب‌پذیری نظامی آمریکا در برابر ایران و محور مقاومت، باردیگر رزمه اخراج آمریکا از منطقه بیشتر به گوش می‌رسد. در این یادداشت کوتاه عوامل دخیل در این مسأله مورد بررسی قرار می‌گیرد: عامل اول مطرح در این مقوله، نوع نگاه ترامپ به سیاست، اعم از داخلی و خارجی است. هرچند این نگاه به طور کامل عملی نشده اما حداقل روی کاغذ و در مقام نظری، راهبرد او اولویت دادن به آمریکا بوده و هدفش بازسازی «آمریکای قدرتمند و درجه یک» بوده است. این رویکرد ایجاد می‌کند که اگر ترامپ تصمیم بگیرد، ممکن است به سمت تصمیماتی حرکت کند که حضور آمریکا را در برخی مناطق جهان کاهش دهد تا این شعار و استراتژی محقق شود.

نکته دوم این است که همین دیدگاه در سند امنیت ملی چند ماه قبل منتشرشده توسط ترامپ هم مشهود است. در این سند، اولویت اول سیاست خارجی آمریکا منطقه غرب آسیا نیست؛ هرچند به این منطقه اشاره می‌شود اما نه با ادبیات و رتبه‌ای که اهمیت اول یا حتی دوم یا سوم را داشته باشد.

بنابراین می‌توان استنباط کرد که این منطقه دیگر اولویت قبلی را برای آمریکاندارد. البته عمل آمریکا گاهی برخلاف این سیاست بوده که دلیل آن ورود عامل مزارمی به نام اسرائیل است که خطمشی‌های تعیین‌شده را به هم ریخته است. سومین محور این استراتژی، تمرکز طولانی‌مدت آمریکا در جهان بر مقابله با چین بوده است. چین به عنوان نخستین رقیب یا تهدید برای آمریکامطرح بوده و حتی در اقدامات نظامی و انتقال تجهیزات، بخشی از منابع به آسیای جنوب‌شرقی منتقل شده است. راهبرد «ایندوپاسیفیک» هم بر همین محور استوار بوده و متحدان اروپایی و ناتو نیز در همین مسیر قرار گرفته‌اند. بنابراین اولویت یافتن چین و آسیای جنوب شرقی، گمانه‌ای ایجاد می‌کند که مناطق دیگر، از جمله منطقه

ما، اهمیت کمتری خواهند داشت.

چهارمین محور به نفت شیل آمریکا مربوط است. با دسترسی آمریکا به نفت شیل، نیاز به نفت منطقه غرب آسیا کاهش یافت و این کشور از یک واردکننده به صادرکننده نفت تبدیل شد. با توجه به این‌که حضور آمریکا در منطقه عمدتا برای دفاع از اسرائیل و تضمین مسیر انتقال نفت بوده، این تغییر وضعیت می‌تواند باعث شود اهمیت حضور آمریکا کاهش یابد. ترامپ نیز در برخی مواقع اعلام کرده که آمریکا به نفت منطقه نیاز ندارد و کشورهای خودشان باید امنیت آن را تأمین کنند.

پنجمین محور، هدف اصلی حضور آمریکا در منطقه است که شامل امنیت اسرائیل و حفاظت از شریان انتقال نفت بوده است. برای این منظور، آمریکا پایگاه‌های متعددی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس ایجاد کرده است که هم برای مهار ایران بوده و هم برای تأمین امنیت کشورهای منطقه. اکنون با جنگی که علیه ایران آغاز شد، مشتریان پایگاه‌های آمریکا تدرید کردند که آیا حضور این پایگاه‌ها امنیت‌ساز است

یادداشت

مهدی جمشیدی | نویسنده و پژوهشگر

تصویر تاریخ فردا: سمت و سوی ایرانِ پسا جنگ

۱. این تامل مختصر، مبتنی بر چند پیش‌فرض است. نخست این‌که این جنگ، واقعیتی بیش از یک جنگ عادی و نظامی است؛ یعنی ما با یک منازعه تاریخی و بنیادی مواجه هستیم که در قالب و هندسه جنگ، ظاهر شده است. مسائِل مناقشه‌برانگیز، هرگز قابل فروگاهدین به صنعت هسته‌ای یا موشکی نیست، بلکه نقطه درگیری، بسیار عمیق و به تعبیر رایج، وجودی است. دو عالم تاریخی و تمدنی، در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و کشمکش میان خیر و شر و حق و باطل، به لحظه تعیین‌کننده و نهایی رسیده است. دیگر این‌که نشانه‌ها و شواهد، گویای این هستند که پیروزی ما در این منازعه بنیادین و اساسی، قطعی است و می‌رود که تاریخ جدید، متولد شود و تاریخ تجدد با همه ادعاها و قلندرمایی‌هایش، فرونشیند و مغلوب گردد. حتی بخشی از مسیر فتح، طی شده است و ما در آستانه ورق خوردن تاریخ قرار داریم و چند گامی بیش تا قله کمالات و عینیات توحیدی نمانده است. روندها و مسیرها، اغلب و با شبیهِ تند، معطوف به اعتلا و برآمدن عهد قدسی هستند و انقلاب ایران، در لحظه وصول به غایت آغازینش است. براین اساس، اگر رویدادهایی که از راه خواهند رسید، همچنان از همین جنس باشند و انگاره مقاومت، همچنان حاکم و مسلط بماند و فشار وسوسه‌انگیزی‌های تحلیل‌های حداقلی و بقایاسنده، مؤثر نیفتند، اوصاف و خصایص وضع تاریخی ایران و دیگری‌هاش، چنان خواهد بود که در پی می‌آید.

۲. درباره تصویر «نظام انقلابی» باید گفت مواجهه نظام جمهوری اسلامی ایران با قدرتی که در عرصه جهانی، «ادعاهای گراف داشت و موقعیت تک‌قطبی را می‌طلبید، نشان داد که دوره بزرگی و سروری آمریکا به سرآمده و همچنین اروپا نیز در حال افول و فرسایش است. به‌طور کلی، قدرت جهانی در حال «شرقی‌شدن» است؛ به این‌معنی که پس از چند سده، استیلا و غلبه غرب،

«شناور در برابر شناور» تعریف می‌شد اما اکنون، با وارد شدن مراکز آمریکا به این معادله، دامنه هزینه‌هایاری واشنگتن به شکل قابل توجهی گسترش پیدامی‌کند.

این موضوع از آن جهت مهم‌تر می‌شود که گستره حضور آمریکا در آب‌های آزاد و خطوط تجارت جهانی، بسیار فراتر از جغرافیای محدود خلیج فارس است. اگر آمریکا تصور کند می‌تواند با فشار محدود در پیرامون ایران، محاصره اقتصادی را ادامه دهد، باید بی‌پذیرد که پاسخ متقابل ایران نیز لزوماً به همان منطقه محدود نخواهد ماند و با لحاظ کردن همین موضوع، بعداقتصادی ما جرا

اهمیت تعیین‌کننده پیدامی‌کند.

و خامت شاخص‌های اقتصادی در بازارهای بین‌المللی با ادامه محاصره دریایی ایران و واکنش‌های متقابل تهران، ناگزیر تشدید خواهد شد. بازار جهانی انرژی به‌طور طبیعی نسبت به تحولات خلیج فارس حساس است و هر اختلال تازه‌ای در امنیت کشتیرانی، مستقیما بر قیمت نفت، هزینه حمل‌ونقل و زنجیره تأمین جهانی اثر می‌گذارد.

فشار اقتصادی بر ایران، در این شرایط، می‌تواند به فشار متقابل بر بازارهای جهانی و دو نتیجه بر اقتصاد آمریکا تبدیل شود و این موضوع دیگر فقط یک مسأله خارجی برای آمریکا نیست، بلکه تأثیری مستقیم بر شرایط اقتصاد داخلی آمریکا خواهد داشت. در داخل آمریکا نیز هر موج تازه نااطمینانی در بازار انرژی، به‌طور مستقیم بر فضای سیاسی داخلی اثر می‌گذارد. از این منظر، استمرار محاصره دریایی، برخلاف تصور اولیه، نه یک ابزار فشار یک‌طرفه، بلکه مسیری است که می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و

سیاسی آن برای خود واشنگتن روبه افزایش باشد.

در چنین شرایطی، تنها گزینه سوم باقی می‌ماند، پذیرش شروط ایران برای پایان جنگ اما قبول این گزینه نیز برای ترامپ آسان نخواهد بود.

پذیرش طرح ایران، به معنای آن است که آمریکا ناچار شود واقعبیتی را بی‌پذیرد که تاکنون کوشیده از آن فاصله بگیرد؛ این‌که واشنگتن در این تقابل نتوانسته اراده خود را تحمیل کند و اکنون ناچار است قواعدی را بپذیرد که بخش مهمی از آنها براساس منافع و امنیت ملی ایران تعریف شده‌اند.

از همین رو، ترامپ امروز عملا در یک سه‌راهی کشنده قرار گرفته است: از سربگیری جنگ با ایران، پذیرش شروط ایران برای پایان جنگ، و ادامه وضعیت مبهم محاصره دریایی. هر سه گزینه برای آمریکا خطرناک و پریریسک هستند.

برخی رسانه‌های بین‌المللی، این وضعیت را «تله ایران برای آمریکا» توصیف کرده‌اند. این تعبیر، گرچه رسانه‌ای است اما بر واقعیتی روشن تکیه دارد: ایران طرح خود را به‌گونه‌ای تنظیم کرده که هر انتخاب آمریکا، برای واشنگتن هزینه را باشد.

از این منظر، رد طرح ایران از سوی ترامپ را نباید صرفا یک پاسخ منفی تلقی کرد. این رد، بیش از هر چیز نشان می‌دهد که کاخ سفید هنوز راه خروجی نیافته که هم از هزینه‌های جنگ دور باشد، هم از فشارهای اقتصادی و هم از پذیرش سیاسی واقعیت میدان.

یا برعکس، مخاطره ایجاد می‌کند. این مسأله خود می‌تواند

امکان خروج آمریکا از منطقه را افزایش دهد.

نکته بعدی، تحلیل آمریکا و اسرائیل از محور مقاومت است. آنها تصور می‌کنند که پس از ضربات هفت اکتبر، محور مقاومت ضعیف شده و تهدید علیه آمریکا کاهش یافته است اما با جنگ رمضان، محور مقاومت به صورت هماهنگ و مؤثر عمل کرد و تهدید جدی علیه پایگاه‌های آمریکا ایجاد شد. این مسأله می‌تواند استراتژیست‌های آمریکا را به این سمت سوق دهد که خروج از منطقه، منافع‌شان را بهتر تأمین می‌کند.

آخرین نکته مهم، اراده ایران برای اخراج آمریکا از منطقه است.

این اراده در گذشته محدود به محور مقاومت یا ابزارهای مشابه بود اما اکنون با نتایج جنگ رمضان تقویت شده و ایران گام‌های مهمی مانند تخریب پایگاه‌های آمریکا برداشته است. اگر این عوامل را کنار هم بگذاریم، در مقام امکان یا عدم امکان اخراج آمریکا از منطقه، به نظر می‌رسد گزینه امکان، قوت بیشتری یافته است.

اینک غرب از تفوق تهی شده و شرق، جایگزین آن گردیده است. در این میان،

ایران در کنار روسیه و چین، یکی از سه قدرت تعیین‌کننده و بنیادی است و می‌تواند مناسبات جهانی را توتایی راصورت‌بندی کند. به عبارت دیگر، تمرکز و انباشت قدرت در غرب، به پایان رسیده و یک «جابه‌جایی تاریخی» در حال رخ دادن است. این جنگ برای برچیدن جمهوری اسلامی بود اما مقاومت قاطعانه و تمام‌عیار، موجب «ایر قدرتی ایران» شد. عظمت‌ها و استعدادهای نهفته ایران، آشکار شدند و قوه‌ها به فعلیت رسیدند و البته آنچه که تاکنون رخ داده، همه ضاغت ما نیست، بلکه شدن‌ها و سیوروت‌های تکاملی دیگری نیز در راه است. این جنگ، به معبری برای درخشش و برتری ایران تبدیل شد، درحالی‌که اراده دیگری فرعون ماب، زوال و نیستی ما بود. از این جنگ، «هستی» تازه‌ای برای ما خلق شد و تمنای دیرینه «نیستی» ما، به خواب‌مشوشی تبدیل گشت که تعبیر نخواهد شد. اراده آمریکا به نبودن ما، مسیر معکوس را پیمود و سیر تکاملی ما، فزونی و شتاب یافت.

۳. درباره تصویر «مقاومت» باید گفت رویکرد مقاومت به‌عنوان تنها گزینه معقول، تثبیت گردید. پس از چند دهه کشمکش داخلی بر سر نحوه مواجهه با غرب، اینک آشکار شده که هزینه «سازش» بسی فزون‌تر از هزینه «جالش» است و ما باید از آغاز، از دام چاله مذاکره می‌گریختیم و بر مقاومت و استحکام ساخت درونی، تکیه‌می کردیم و توقع هم‌زانی و صلح و مدارا از غرب نمی‌داشتیم. مقاومت، دیگر یک فرضیه سیاسی در برابر گفت‌وگو و مذاکره و دیپلماسی نیست، بلکه به‌راستی، یک گفتمان اجتماعی است؛ به‌طوری‌که جامعه در اثر تراکم تجربه‌هایی با هزینه‌های فراوان و خسارت‌بار، به این جمع‌بندی کلی دست یافته است که منطق مواجهه با غرب، فقط و فقط، «درد» است نه «گفت‌وگو». هیچ سوءتفاهمی در میان نیست، بلکه غرب به‌صورت ذاتی، مایل به استکبار و استیلا است و نمی‌خواهد استقلال و خودبنیادی ما را بپذیرد، بلکه طمع استعماروبردگی دارد. در مقابل چنین چهارچوب وساختاری، ماگزینهای جز مقاومت نداریم، وگرنه باید به تسلیم و انقیاد رویبیاوریم.



متن کامل را در
جام جم آنلاین
بخوانید



متن کامل را در
جام جم آنلاین
بخوانید